اتحاد شوم!

شهاب بهرامی

صد سال پیش در چنین روزی (سوم سپتامبر ۱۹۱۸) واحد های نظامی دولت آمریکا، به منظور کمک وتقویت نیروهای ضد انقلاب موسوم به ارتش سفید و قلع وقمع ارتش سرخ، همچنین تسریع در سرنگونی حکومت نوپای بلشویکی، بندر "آرخانگل" را به اشغال خود درآوردند. قبل ازاین، نیروهای نظامی ژاپن، انگلستان و فرانسه در بندر "ولادی ووستوک" واقع در سیبری نیز به همین منظور مستقر شده و آنجا را به تصرف درآورده بودند.

عملیات نظامی کشورهای خارجی از فوریه ۱۹۱۸ یعنی چهارماه بعد از پیروزی "انقلاب بلشویکی" آغاز شد، نیروهای آلمان، اتریش و دولت عثمانی، بخشهای وسیعی از خاک شوروی را به تصرف خود درآوردند، افزون براین چندین کشور دیگر نیز بطور رسمی وعلنی با اعزام نیرو، تدارکات و تجهیزات جنگی، به سایر کشورهای متجاوز پیوستند. پادشاهی رومانی، پادشاهی ایتالیا، پادشاهی صربستان، پادشاهی مجارستان،جمهوری لهستان، و پادشاهی یونان از جمله این کشورها بودند. یکی از اهداف اتحاد کشورهای اروپائی این بود که انقلاب را شکست داده و تزار را دوباره بر تخت سلطنت بنشانند در عین حال از سرایت انقلاب به کشورهای خود جلوگیری کنند. یکسال قبلتر و در کوران جنگ جهانی اول، این کشورها در سه اتحاد نظامی علیه یکدیگر می جنگیدند، با پیروزی انقلاب، این دشمنان قدیمی،اما علیه آن با هم متحد گشتند.

کمونیسمی که ۷۰ سال قبلتر از انقلاب اکتبر، در "مانیفست کمونیست" همچون شبحی بر فراز اروپا در گشت و گذار بود، دیگر بر زمین نشسته و کابوسی مرگبار را برای بورژواها و مرتجعین جهان به ارمغان آورد. روزنامه های بورژوازی از نیویورک و واشنگتن و اتاوا، از پاریس تا لندن و برلین از سگهای وحشی بلشویک سخن گفتند، دراین میان البته فراموش نکردند تا از نجابت و کرامت کارخانه داران و سرمایه داران عزیز که بیش از همه آسیب دیده اند بنویسند. از اشرافیت خلع ید شده، از خانواده تزار و رومانوف ها که چه مظلومانه سرنوشتشان بدست برده های زنجیر بریدهِ بی سر وپا رقم خورد.

در فاصله بین دو انقلاب فوریه و اکتبر و پس از آن، بویژه آنهنگام که پیروزی بلشویکها حتمی بنظر می رسید، تمام امکانات مالی و نظامی بورژوازی جهت خون پاشیدن به انقلاب به خدمت گرفته شد مالکان بزرگ و کولاکها دست به احتکار و نابودی انبارهای غله زدند. بعد از پیروزی بلشویکها، نیروهای ارتش سفید بخشهای وسیعی از کشور را به کمک نیروهای خارجی به آتش کشیده و زیرساخت های مهم اقتصادی را نابود کردند. جاده ها، پلها، خطوط راه آهن، شبکه های آب و برق و تلگراف، کارگاه های صنعتی و کارخانه ها را منهدم نمودند. بانکها بویژه بانکهای اروپایی بیشتر نقل و انتقالات مالی دولت منجمله حقوقهای کارمندان و مستخدمین دولتی را بلوکه میکردند، افسران و فرماندهان ارتش در دو جبهه آلمان و لهستان خطوط دفاعی را آگاهانه برای دشمن رها میکردند تا شاید ارتش آلمان دولت بلشویکی را ساقط کرده و نظم سابق دوباره برقرار شود. بعد از پنج سال جنگ داخلی میلیونها نفر آواره شدند، بین شش تا هشت میلیون نفر یا در میدانهای جنگ و یا بر اثر قحطی، گرسنگی و بیماریهای فراگیر از بین رفتند.

کشور نوپای شوراها که زیر فشار تلفات میلیونی و خرابی های پنجساله جنگ اول جهانی تازه بپا خواسته بود، اینبار در اثر فاجعه پنج سال جنگ داخلی، بی رمق و ناتوان به امید پیروزی انقلابات کارگری در کشورهای دیگر بویژه آلمان به تلاشهای بی وقفه اش برای برپائی دنیائی بهتر ادامه میداد. امری که هرگز متحقق نشد. پس از شکست آلمان در جنگ اول جهانی دولت این کشور سلاحهایش را بطرف انقلابیون این کشور نشانه رفت، بیش از سه هزار نفر از اعضای اسپارتاکیستها و حزب کمونیست آلمان و رهبرانشان، روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت به جوخه اعدام سپرده شدند. در فنلاند که چند ماه بعد از انقلاب از روسیه مستقل شده بودند با کمک دولتهای آلمان و سوئد به قلع و قمع کردن کمونیستها مبادرت کرده و همانسال بیش از بیست و سه هزار نفر از فعالین کمونیست را اعدام نمودند. در خود جمهوری سوسیالیستی شوروی دهها هزار نفر از بلشویکها و اعضای حزب در جنگ داخلی کشته شدند، خود لنین رهبر انقلاب چند ماه بعد از پیروزی انقلاب ترور شد و سه سال بعد عملا از صفحه سیاست و رهبری انقلاب محو شد. کمونیستهایی هم که در جنگ داخلی زنده مانده بودند بدست استالین معدوم شدند. در چنین اوضاعی شرایط مادی و زمینه قدرت گیری ناسیونالیسم صنعتی روسی فراهم شد. استالین بعنوان قهرمان ناسیونالیسم صنعتی جانشین لنین شد. سرمایه داری دولتی بجای سوسیالیسم، زیر اتیکت و تحت نام "سوسیالیسم در یک کشور" نشست. شکست انقلاب پرولتری از این تاریخ قطعیت یافت. انقلاب بردگان مزدی، باز هم شکست داده شد.

اما شبح اکتبر در چهار گوشه جهان بر فراز بورژوازی هنوز می چرخد، قرن بیست و یکم قطعا و باید قرن انقلابات پرولتری باشد، یا سوسیالیسم پیروز شده و جهان را از شر هیولای سرمایه می رهاند یا سرمایه دارها کل حیات را از زمین محو می کنند، راه سومی وجود ندارد.